

تحلیل حقوقی نقش زمان در تحقق جرم، تعیین کیفر و اعمال آن^۱

یاور جلائیان صالح *

مهدی مؤمنی **

علیرضا صابریان ***

محمد روحانی مقدم ***

چکیده

مقاله حاضر با هدف شناخت و ارزیابی اهمیت نقش زمان در وقوع جرم از دیدگاه حقوقی و از لحاظ شیوه جمع‌آوری داده‌ها به عنوان اسنادی و از نظر شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است. در این پژوهش تلاش می‌شود ضمن بررسی نقاط قوت و ضعف قوانین موجود در خصوص موضوع، به بحث در حیطه مفهوم مقتضیات زمان، اثر آن بر اعتبار قوانین، مرور زمان، تحلیل رابطه زمان و مسؤولیت کیفری، تأثیرگذاری عنصر زمان بر فرآیند مجازات و چگونگی متناسب سازی کیفر با مقتضیات زمانه، نهایتاً به بررسی رابطه زمان با برخی از اسباب سقوط کیفر پرداخته شود. نتایج حاصل از تحقیق بیانگر آن است که پدیده زمان و مقتضیات آن، گاه به عنوان یک عامل جرم‌زا یا تسهیل کننده جرم از منظر جرم‌شناسی و گاه به عنوان شرط تحقق رکن مادی جرم، تخفیف یا تشدید مسؤولیت کیفری و عامل تبدیل، تعدیل، تعلیق یا تعویق مجازات از دیدگاه حقوق کیفری نقش ایفا می‌کند.

کلید واژه‌ها: نقش زمان، تحقق جرم، مسؤولیت کیفری، سقوط کیفر.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۹/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰

* دانش‌آموخته دکتری تخصصی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

** استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)

drmomeni.law@gmail.com

*** استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

**** استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

۱- مقدمه

عامل زمان بر احکام فقهی و مقررات حقوقی اعم از کیفری، عمومی، خصوصی، داخلی و بین‌المللی تأثیر غیر قابل انکار دارد؛ چرا که گذر و تغییر زمان، سبب ایجاد وضعیت جدید و مخصوصی از نظر قانونی، حقوقی و جرم‌شناسی می‌شود (جعفری، ۱۳۹۲، ۱۳۸). مفهوم زمان در حقوق جزا جایگاه ویژه‌ای دارد. مقتضیات زمان علاوه بر اینکه بر تحولات مبانی جرم‌انگاری مؤثر است؛ از دیدگاه حقوق کیفری، هم از بعد ماهیتی و هم بعد شکلی نقش بسزایی ایفا می‌نماید.

زمان وقوع جرم گاهی به عنوان شرط تحقق جرم و گاهی در مقام کیفیت مشدده یا مخففه مجازات مورد توجه قانونگذار واقع می‌شود. در این راستا گاهی شرط تشکیل رکن مادی جرمی خاص، وقوع آن در زمان خاصی است مانند تظاهر به روزه خواری در ماه مبارک رمضان؛ گاهی نیز زمان در تشدید مجازات مؤثر است، همانند سرقت در شب. همچنین مقتضیات زمان، بر فرآیند تعدیل و جایگزینی کیفر، تحول ابزار و نحوه اجرای مجازات‌ها نقش تعیین‌کننده دارد. از دیدگاه جرم‌شناختی نیز زمان علاوه بر آن که می‌تواند تا حدی بیانگر حالت خطرناک بزهکار باشد، به عنوان یک عامل جرمزا یا تسهیل‌کننده بزه مطرح بوده که بر نوسانات بزهکاری پیوسته تأثیرگذار است.

باتوجه به اینکه تاکنون تحقیق جامع و مانعی آن هم بشکل مستقل درخصوص موضوع صورت نگرفته است. از این حیث این دو سؤال به ذهن متبادر می‌گردد که **اولاً**، نقش زمان در تحقق جرائم و انتساب مسئولیت کیفری از ابعاد مختلف حقوقی چگونه ارزیابی می‌شود؟ **ثانیاً**، پدیده زمان چگونه در تعیین کیفر و اجرای آن نقش ایفا می‌کند؟ لذا برای نیل به مقصود در این پژوهش سعی داریم تا با اشاره به کاستی‌ها و ایرادات قوانین فعلی و بررسی نحوه اثرگذاری پدیده زمان بر اعمال کیفر، آثار مقتضیات زمان را بر فرآیند کیفری از مرحله جرم‌انگاری تا اجرای مجازات مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم.

۲- معنا شناسی زمان

مسئله چيستی زمان از زیباترین و درعین حال بغرنج‌ترین مسائل فلسفی به شمار می‌رود. زمان یا وقت بعدی است که در آن اتفاقات از گذشته تا به حال و از حال تا آینده رخ می‌دهد. در فرهنگ

عمید در معنی لغت زمان چنین آمده است: وقت، هنگام، روزگار، وقت اندک یا بسیار و آزمون جمع آن است (عمید، ۱۳۹۱، ۵۴۱). فرهنگ فارسی نیز در مورد آن می گوید: زمان؛ هنگام، دور، عهد، وقوع فعل در هنگامی و آن شامل ماضی، حال و مستقبل است (معین، ۱۳۹۲، ۱۷۶۴).

زمان در عرف همان وقت است که با آن هنگام اتفاق افتادن رویدادها و تقدم و تأخر آنها نسبت به یکدیگر سنجیده می شود. با واحد ساعت، دقیقه، ثانیه و ... اندازه گیری می شود و در واقع مقدار حرکت وضعی زمین است که در هر کشوری به نوع خاصی زمانبندی می گردد و سال یا ماه به خصوصی (شمسی، قمری، میلادی...) نام دارند (علی احیایی، ۱۳۶۷، ۱۴۹). شهید مطهری نیز در تعریف خود، مقتضیات زمان را به معنای مقتضیات محیط، اجتماع و زندگی بشر دانسته است (مطهری، ۱۳۷۳، ۵۶).

در این پژوهش منظور از زمان، مجموعه شرایط و تحولات حاکم بر زندگی بشر است که در بستر زمان و تاریخ رخ می دهد و جنبه های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، پیشرفت های علمی، تغییر در عرف و ارزش های اجتماعی، و مانند آن را شامل می شود. برخی زمان ها مانند شب، روز، فصول مختلف سال، وقت جنگ، بحران، سال قحطی، ماه حرام و ... از دیدگاه حقوقی در تحقق جرم و میزان مجازات مؤثر است. همچنین هریک به نوبه خود از دیدگاه جرم شناسی بر میزان، نوع و کیفیت جرائم ارتكابی در جامعه تأثیر بسزایی دارد.

۳- محدوده زمانی اعتبار قوانین جزایی

قوانین نیز مانند دیگر پدیده های انسانی از حیات محدودی برخوردار بوده، روزی وضع می شوند و روز دیگر فسخ می گردند. در واقع هر قانونی حقوق و تکالیف شهروندان را نسبت به آینده معین می کند و به همین لحاظ تسری آن به زمان قبل از تصویب غالباً پذیرفته نشده است. از این جهت در قوانین کیفری ما، قاعده مرور زمان و عطف به ماسبق نشدن قوانین مورد بحث قرار می گیرد که در حد گنجایش این پژوهش و با عنایت به وجود رابطه عمیق بین دو اصل مزبور با عنصر زمان، به بررسی و تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

۳-۱- اثر زمان بر اعتبار قوانین

هدف هر قانونی، آن است که نظم عمومی زمان خود را برقرار سازد. در همین زمینه ماده ۴ قانون مدنی اعلام می دارد: «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد ...». علاوه

برآن وفق ماده ۲ اصلاحی قانون مدنی، قوانین ۱۵ روز پس از انتشار در روزنامه رسمی در سراسر کشور لازم الاجرا است مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.

یکی از مباحث مهم، دقیق و نسبتاً پیچیده حقوقی، مبحث تعارض قوانین کیفری در زمان یا عبارتی دیگر «اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی» است. این قاعده در اصل ۱۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی و صراحتاً مقرر شده است. بر اساس این اصل هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل به استناد قانونی که بعد از آن وضع گردد جرم محسوب نخواهد شد. ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی با الهام از اصل ۱۶۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد». ماده مزبور شامل مجازات‌های حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود.

قاعده مزبور هم مقتضای عدالت است و هم در عین حال به نفع متهم و جامعه (صمیمی، ۱۳۹۶، ۶۴)؛ چراکه ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی پس از تاکید بر عدم تسری اثر قوانین جزایی ماهوی بر گذشته بلافاصله مقرر داشته: «چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرائم سابق بوضع آن قانون تا صدور حکم قطعی، مؤثر است».

برعکس قواعد ماهوی که اصل بر آن است که عطف به ماسبق نمی‌شوند، قاعده کلی در قوانین شکلی که اصولاً به شرح تشکیلات قضایی، صلاحیت دادگاهها و آیین رسیدگی به جرایم می‌پردازد، عطف به ماسبق شدن آنها می‌باشد (نوربها، ۱۳۸۳، ۱۴۷). بر این اساس چنانچه قانونی امروز از تصویب بگذرد، بر اعمال و جرائمی که تا زمان تصویب این قانون واقع شده اند تأثیری ندارد. برعکس چنانچه قانون جدیدی بعضی از جرائم سابق را دیگر جرم نشناسد و یا کیفیات مخففه و موارد تعلیق کیفر را توسعه دهد؛ قانون جدید نسبت به جرائمی هم که قبل از تصویب قانون واقع شده است قابلیت اجرایی دارد (علیزاده، ۱۳۹۶، ۴۲).

بدین ترتیب می‌توان اثر زمان بر تعیین محدوده اعتبار قوانین، به تعبیری دیگر، (اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی) و استثنای آن که همانا در تبصره ماده ۱۰ و ماده ۱۱ قانون مزبور آمده که شامل اراده قانونگذار، قوانین اخف، قوانین شکلی، قوانین تفسیری و اقدامات تأمینی و تربیتی می‌گردد را

به شرحی که گذشت تبیین نمود.

۳-۲- اثر زمان بر اعتبار قوانین

مرور زمان از حیث لغوی به معنای گذشت زمان است و در خصوص معنای اصطلاحی آن باید گفت گذشتن مدتی معین که پس از آن از حیث قانون اعلام شکایت، تعقیب متهم، صدور و اجرای حکم ممکن نباشد (ساوالانی، ۱۳۹۳، ۳۲). در فرهنگ لغات عرب، مرور زمان با تعابیر متفاوتی یاد شده است که می‌توان به «مرورالزمان» و «مضی المده» و «تقادم» اشاره نمود (ایزدی‌فرد و محسنی و بابانیا، ۱۳۹۶، ۱۸). قاعده مرور زمان برای جلوگیری از احیا و طرح دعاوی منقضی شده که دیگر زنده و معتبر تلقی نمی‌گردد بنا نهاده شده است (حافظی قهستانی و درستان، ۱۳۹۵، ۳). امروزه عقل و عقلا هم برای جلوگیری از تراکم پرونده‌ها و عدم اختلال در نظام قضایی و به سبب فواید بسیار زیادی که مرور زمان برای طرفین و جامعه دارد، آن را پذیرفته‌اند (صانعی، ۱۳۹۲، ۱۳۶)، تا جایی که حتی برخی از حقوقدانان مرور زمان دادرسی را به جهت تعارض با حقوق بزه دیده و تنافی با عدالت قضایی بدعتی غیر منطقی دانسته‌اند که قابل تأمل است (نجفی توانا، ۱۳۸۶، ۳۵).

مرور زمان در قوانین قبل از انقلاب بی‌هیچ قیدی پذیرفته می‌شد. اما پس از انقلاب، ابتدا به کلی حذف گردید و سپس بصورت مقید مجدداً وارد قوانین کیفری کشور ما گردید که این عطف مجدد نیز با تغییر ماهیت همراه بود؛ چه قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱، نهاد مرور زمان در مجموعه قوانین شکلی نمود پیدا کرده بود اما با تصویب قانون مزبور تغییر ماهیت داده، همانند قوانین قبل از انقلاب مجدداً در مجموعه قوانین ماهوی ظاهر گردید.

اصولاً در جرائم مستوجب حد، مقتضی اجرای حد موجود است و از طرفی با گذشت زمان، مانع احتمالی و مظنون یعنی مرور زمان، با قاعده استصحاب منتفی است و بنا به استدلال‌های غالب مذاهب اسلامی از جمله شیعه، پذیرش مرور زمان در جرائم مستوجب حد به طور کلی (چه دلیل اثبات بینة یا اقرار باشد) مبنای شرعی ندارد. اما در مجازات‌های تعزیری چون به نظر امام واگذار شده است و از طرفی حتی پس از اثبات جرم اجرای آن بر وی واجب نیست، چنانکه "حاکم اگر تعزیر را مصلحت دانست انجام می‌دهد و اگر مصلحت را در ترک دید آن را ترک می‌کند" (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۲۴۸)؛ بنابراین پذیرش مرور زمان با مانع شرعی مواجه نیست و از اصول کلی فقه اسلامی می‌توان مشروعیت مرور زمان در

مجازات‌های تعزیری را احراز نمود. زیرا در تعزیرات تشخیص مصلحت اجرا یا عدم اجرای کیفر با حاکم است و در این مسأله اختلافی بین فقها نیست (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۴۵۶). از این رو مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بدون ارائه تعریفی از مرور زمان، صرفاً کلیات و آثار قانونی آن را از ماده ۱۰۵ الی ۱۱۳ تشریح نموده است.

۴- نقش زمان در تشکیل رکن مادی جرائم

برای آنکه عملی جرم محسوب شود لازم است که: **اولاً**، از طرف قانون به عنوان جرم پیش بینی شده و مجازات برای آن مقرر شده باشد (رکن قانونی جرم). **ثانیاً**، رفتار مجرمانه اعم از فعل و ترک فعل به وقوع پیوسته باشد نه صرفاً تصور و اراده‌ای که فعلیت پیدا نکرده باشد (رکن مادی جرم). **ثالثاً**، با قصد مجرمانه یا تقصیر جزایی صورت گرفته باشد (رکن معنوی).

بنابراین از جمله عناصر مهم جرم رکن مادی است. در نظام های جزایی کنونی کسی را صرفاً به خاطر اندیشه مجرمانه مجازات نمی‌کنند. اگرچه در گذشته عقاید مخالف اصول مذهبی علی‌الخصوص نظریه‌های کلیسا بشدت مجازات می‌گردید. گاهی مواقع عواملی در عنصر مادی دخالت می‌کنند که سبب یک نوع خاصی از جرم می‌شوند. از جمله این عناصر که در رکن مادی جرم بر تحقق آن مؤثر واقع می‌شود (زمان وقوع جرم) است. به عنوان مثال در عرصه فقه جزایی جرائم شرعی خاصی وجود دارد که در بعضی از آنها کیفیات مشدده‌ای چون (زمان)، وارد رکن مادی شده و نهایتاً با وقوع عمل تنها در آن زمان، بزه تحقق می‌یابد. در باب بحث حاضر در قوانین جزایی پس از انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ برای تحقق سرقت مستوجب حد شرایط گوناگونی در نظر گرفته شده است که یکی از آن موارد زمان وقوع سرقت است که نباید در سال قحطی صورت بگیرد.

از دیدگاه حقوقی اولین مسئله پیرامون موضوع این است که عبارت قانون خیلی کلی است، چنان که برخی از اساتید بیان کرده اند سرقت در سال قحطی موجب سقوط حد از هر شخصی می‌شود مثلاً اگر سارقی بسیار ثروتمند در سال قحطی یگانه ماشین فرسوده شخصی را که با آن امرارمعاش می‌نماید بدزد سرقت مستوجب حد نمی‌باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹، ۲۴۹). از طرفی فلسفه وضع ماده مزبور ترجمه متون فقه می‌باشد که باید سابقه آن را در نظر بگیریم. در بین فقها در مورد سرقت در سال قحطی اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از فقها معتقدند سرقتی در سال قحطی از حد معاف است که توسط

شخص ضعیف و مضطر ارتکاب یابد؛ نه از طرف کسی که شرایط مالی او مناسب است. برخی دیگر اعتقاد دارند حکم کلی و عادی است و هر فردی اعم از مضطر و غنی را دربرمی‌گیرد. عده ای از فقها تنها سرقت مواد خوراکی را موجب حد نمی‌دانند لیکن اکثر فقهای شیعه سرقت هرچیز را اعم از (مواد خوراکی و غیرخوراکی) در سال قحطی مستوجب تعزیر می‌دانند که هیچگاه موجب حد نمی‌شود (نجفی، ۱۳۶۵، ۵۰۷). باتوجه به منطوق قانون مجازات مقنن نظر مشهور اخیر را پذیرفته است.

در دین اسلام ماه رمضان از اهمیت خاص برخوردار است و ازطرفی حقوق جزای ایران بعد از انقلاب اسلامی با رویکردی مبتنی بر سیاست جنایی دینی پایه گذاری شده است. هرچند درکتب فقهی بحثی تحت عنوان جرم (تظاهر به روزه خواری) مشاهده نمی‌شود؛ اما برای اولین بار قانون گزار در سال ۱۳۶۲ تحت عنوان ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات و پس از آن در سال ۱۳۷۵ در قانون تعزیرات و مجازات بازدارنده ماده ۶۳۸^۱ عمل تظاهر به فعل حرام را جرم انگاری نمود. از ماده مزبور چنین استنباط می‌گردد که اگر نفس عمل ارتكابی موجد کیفر نباشد صرفاً به جهت جریحه دار کردن عفت عمومی قابلیت مجازات دارد. ازطرفی می‌دانیم که روزه خواری در انتظار درهیچ یک از مقررات جزایی جرم انگاری نشده و علاوه بر آن باهیچ منطقی، وابسته به عفت عمومی نبوده بلکه ممکن است فقط وجدان جامعه مذهبی را جریحه دار نماید نه عفت عمومی !!

بنابراین محکوم نمودن افراد به جرم تظاهر به روزه خواری با استناد بر ماده ۶۳۸ کاملاً نادرست به نظر می‌رسد. از لحاظ حقوقی این ماده قانونی با ابهاماتی که دارد در تعارض آشکار با اصل ۱۶۳ قانون اساسی و اصل قانونی بودن مجازاتها است. بنابراین به جهت حرمت مذهبی و عرفی ماه مبارک رمضان نزد مردم مسلمان ایران و با توجه به منطوق قانون نویسی به نظر می‌رسد بهتر است جرم (تظاهر به روزه خواری) در قالب یک ماده جداگانه پیش بینی شود.

در هرصورت اگر هم به پیروی از رویه قضایی موجود قبول کنیم که روزه‌خواری در ماده ۶۳۸ می‌گنجد می‌بینیم اولاً، در هر سال یک ماه (رمضان) از سال این جرم می‌تواند مصداق پیدا کند و ثانیاً، فقط روز از ارکان مادی جرم بوده و شب از قلمروی این عمل خارج است. بر این اساس زمان ارتکاب در این

۱. هرکس علناً در انتظار و اماکن عمومی و معاشرت‌تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

جرم از ارکان اصلی محسوب می‌شود.

از میان جرائم تعزیری که حکومت برقرار نموده و زمان ارتکاب، نقش اصلی در تحقق رکن مادی آن ایفا می‌نماید، همچنین می‌توانیم به جرم سرقت کالا در حین حمل و نقل اشاره نماییم. سرقت جرمی است علیه اموال که در طول زمانهای گذشته همواره مذموم بوده است و سعی شده در هر حال با آن مبارزه شود. ماده ۳ قانون مجازات عاملین متخلف در امر حمل و نقل کالا مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۳ مجلس شورای اسلامی بیان می‌دارد: «هر کس تمام یا قسمتی از کالاهای یاد شده در ماده یک را در حین حمل و نقل سرقت نماید هر گاه سرقت جامع شرایط حد محارب یا سرقت نباشد به حبس از ۲ تا ۵ سال و جبران خسارات وارده به صاحب کالا محکوم میشود». عنصرمادی این جرم عبارت است از:

[ربودن تمام یا قسمتی از کالاهای مذکور در قانون در حین حمل و نقل] که البته بایستی توسط شخصی غیر از راننده صورت بگیرد چرا که اگر شخص راننده خود این عمل را انجام دهد فقط مشمول جرم خیانت در امانت شده است و نه سرقت! چون کالا نزد او سپرده شده و در واقع راننده امین محسوب می‌شود.

با بررسی مجموعه مذاکرات شورای اسلامی و تفسیری منطقی از ماده قانونی مزبور چنین استنباط می‌گردد که **اولاً**، فلسفه تدوین این قانون حفظ امنیت غذایی و اقتصادی در زمان جنگ از طریق پیشگیری از سرقت مواد خوراکی، صنعتی و امثالهم بوده است. **ثانیاً**، کالاهای یاد شده جزء احتیاجات عمومی و اساسی مردم در پایان جنگ تحمیلی است که مورد توجه مقنن واقع شده است. **ثالثاً**، زمان ارتکاب سرقت حتماً باید در اثنای حرکت وسیله نقلیه حامل کالا از مبداء تا مقصد باشد تا مشمول این ماده قانونی شود. فلذا اگر کالا تحویل مقصد گردید و بعد سرقت صورت گرفت تابع قانون فوق نخواهد بود. بنابراین ملاحظه می‌شود در این نوع از سرقت خاص، «زمان ارتکاب» شرط تحقق جرم است.

۵- تحلیل رابطه زمان و مسؤولیت کیفری

مسؤولیت در لغت به معنی موظف‌بودن به انجام دادن امری است (معین، ۱۳۹۲، ۱۴۲۱). مسؤولیت همواره با التزام همراه است، البته این التزام در قلمرو حقوق مدنی و حقوق کیفری محتوای واحدی ندارد. محتوای این التزام در حقوق مدنی پایبندی به میثاق‌ها و قراردادهای خصوصی است که اگر به سبب نقض عهد زبانی به دیگری وارد شود ضمانت اجرای آن مسئول قلمداد نمودن زیان زننده (مقصر)

است که باید بوسیله پرداخت خسارت بر رفع ضرر بکوشد (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۷۴). اما مسؤلیت کیفری عبارت است از انتساب رفتار مجرمانه «اعم از فعل یا ترک فعل» به شخص مرتکب «اعم از حقیقی یا حقوقی» به سبب نقض قوانین مدون جزایی و توانایی تحمل بار مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی به دلیل ارتکاب جرم (جلائیان صالح، ۱۳۹۵، ۳۸). زمان وقوع جرم هم به عنوان عامل تشدید مسؤلیت کیفری و هم به عنوان عاملی برای تخفیف مجازات مدنظر قانونگذار بوده است.

۵-۱- بحثی راجع به علل قانونی تشدید کیفر

برخی مواقع مقنن بنا به مصالح، وجود عامل یا شرایطی را باعث تشدید مجازات شناخته است. در این موارد اعمال ارتكابی یا جرائم مدنظر مقنن دارای خطر بیشتری برای جامعه می‌باشد و طبعاً واکنش مقنن هم متفاوت با جرمی است که در شرایط عادی ارتكاب می‌یابد. در یک تقسیم بندی کلی علل قانونی در دو دسته «عمومی» و «اختصاصی» درنظر گرفته می‌شوند. علل عمومی مشدده مجازات شامل تکرار جرم، تعدد جرم و سردستگی گروه مجرمانه است. علل اختصاصی مشدده مجازات هم شامل علل شخصی و علل نوعی یا عینی می‌گردد. علل مشدده شخصی کیفیاتی هستند که به اوصاف درونی بزهکار برمی‌گردند و از مصادیق آن می‌توان به وجود سمت برای بزهکار درحین ارتكاب جرم کلاهبرداری اشاره نمود. علل مشدده عینی یا نوعی نیز در حقیقت کیفیات، شرایط و وقایع خارجی اند که مقنن ارتكاب جرم را در بستر این شرایط موجب تشدید مجازات دانسته است.

با توجه به اینکه علل عام اکثراً در مورد هر جرمی صادق است ولی علل خاص فقط درخصوص همان جرم مذکور مصداق دارد و از طرفی چون زمان وقوع جرم فقط در صورت اشاره مقنن از موجبات تشدید کیفر قلمداد می‌شود بنابراین نتیجه می‌گیریم که عوامل زمانی موثر در جرائم در بخش علل اختصاصی عینی جای می‌گیرند.

۵-۲- نقش زمان در تشدید مسؤلیت کیفری

چنانچه یک بررسی تاریخی راجع به مجازات داشته باشیم خواهیم دید که فلسفه حاکم بر کیفردهی سه مرحله متفاوت را پشت سر گذاشته است. مرحله اول حاکمیت، با اعمال مجازات در صدد بوده است تا صرفاً نظم از دست رفته را بازگرداند. در این صورت برای کم اهمیت‌ترین جرائم شدیدترین

مجازات را در نظر داشته‌اند. در این دوره صرفاً جرم مورد توجه بود و از توجه به مجرم و بزه دیده خبری نبود. مرحله دوم بدین صورت بود که مجازات بیشتر متوجه مجرم بود ولی اهداف مجازات فرق می‌کرد. برخی همچون کانت آن را کفاره می‌دانستند، برخی دیگر نظیر بکاریا آن را پاسخی در مقابل عمل ارادی قلمداد می‌کردند و برخی چون لمبروزو مجازات مجرم را وسیله دفاع اجتماعی می‌پنداشتند. مرحله سوم با دو رویکرد قبل تفاوت فاحشی پیدا کرد چرا که در این مرحله علاوه بر مجرم، بزه دیده نیز به میان می‌آید.

بر این اساس امروزه مقنن سعی در حمایت کیفری از بزه‌دیده دارد و می‌کوشد موقعیت‌های بزه دیده شدن را کاهش دهد. یکی از روش‌های حمایت از بزه دیده آن است که مقنن او را در زمان‌های خاصی بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد؛ چرا که برخی زمان‌ها وجود دارند که بزه دیده توانایی کمتری دارد و به سختی می‌تواند از خود دفاع نماید (نژادی و مهدوی، ۱۵۷).

یکی از دلایل تشدید مجازات بزه‌کار در شب ناتوانی افراد برای دفاع از خود می‌باشد که به همین سبب خیلی راحت بزه‌دیده جرم واقع می‌شوند. لذا مقنن در صدد بر آمده است که در چنین مواقعی از بزه دیده حمایت بیشتری به عمل آورد. بنابراین، شب را در ارتکاب برخی از جرائم خصوصاً سرقت از کیفیات مشدده دانسته است (نجفی و سلطانفر، ۱۳۹۵، ۱۷۳). در این راستا قانونگذار در خصوص جرم سرقت در شب از کیفیات مشدده استفاده می‌کند، بطوری که در ماده ۶۵۱ و ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ زمان وقوع جرم را کیفیت مشدده لحاظ نموده است. علاوه بر آن قانونگذار به لحاظ وضعیت خاص بزه دیده (مصدوم) در زمان وقوع سوانح رانندگی کیفر مرتکب را تشدید نموده است و چنین مقرر داشته :

«هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فردی داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مامورین انتظامی از این کار خودداری نماید و یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه ترک و مصدوم را رها کند بر حسب مورد به بیش از دوسوم حداکثر مجازات مذکور در مواد ۷۱۴، ۷۱۵ و ۷۱۶ محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در این ماده اعمال کیفیات مخففه نماید»^۱.

همچنین از جمله جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی که زمان خاص ارتکاب «زمان جنگ»، سبب تشدید مجازات آنها شده است عبارتند از: همکاری با دشمن، جاسوسی و تخلیه اطلاعاتی توسط

۱. ماده ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی تعزیرات

دشمن. طبق ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ تعزیرات، همکاری با دول خارجی در صورتی که محارب شناخته نشود مجازات آن از یک تا ده سال حبس می باشد. همچنین مجازات جاسوسی ساده در ماده ۵۰۲ همین قانون از یک تا پنج سال حبس می باشد و یا تخلیه اطلاعاتی توسط دشمن را مشمول ماده ۵۰۶ قانون مذکور دانسته و مجازات آن را یک تا شش ماه حبس تعیین نموده است، در حالی که کیفر این جرائم بنا به ملاحظات مقنن جمهوری اسلامی ایران در زمان خاص دیگر یعنی در زمان جنگ تشدید یافته و هرکس در زمان جنگ مرتکب یکی از جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی شود به مجازات اشد همان جرم محکوم خواهد شد.

از بارزترین زمان های مقدس در شرع اسلام که در اعراب جاهلیت حائز اهمیت بود می توانیم به ماههای حرام اشاره کنیم. در زمان اعراب جاهلیت، جنگ در ماه حرام منع شده بود. پس از ظهور اسلام، دین مبین اسلام هم به لحاظ اهمیتی که این ماههای حرام در میان اعراب داشت، علاوه بر منع کردن جنگ، ارتکاب برخی از جرائم در این ماهها را از عوامل مشدده دانسته است؛ در حالیکه قرآن کریم حکم حرمت ماههای حرام را بیان نموده، اما سخنی از تغلیظ دیه در آن دیده نمی شود. به هر روی قانونگذار کشور ما نیز به پیروی از شرع و روایات، تغلیظ دیه را برای انواع قتل (عمد، شبه عمد و خطای محض) لحاظ نموده است.^۱

ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در این مورد مقرر می دارد: «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماههای حرام (محرم، رجب، ذیحجه و ذی القعدة) واقع شود خواه جنایات عمدی خواه غیر عمدی باشد علاوه بر دیه نفس یک سوم دیه نیز افزوده می گردد. سایر مکان ها و زمان های مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.»

در باب نکات حقوقی این ماده باید به شرط خاص تغلیظ دیه اشاره کرد که (حتماً باید ایراد صدمه و فوت مجنی علیه هر دو در ماههای حرام باشد)، در غیر این صورت دیه اضافه نمی شود و از طرفی اگر دیه را نوعی مجازات شرعی بپنداریم مطابق ماده ۵۵۷ قانون مزبور حکم تغلیظ دیه به واسطه زمان وقوع جنایت صرفاً مخصوص قتل نفس می باشد و در جنایات بر اعضاء و منافع جاری نیست.

در همین راستا همچنین در بحث زنا ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر نموده :

۱. ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

«زنا در زمان‌های متبرکه چون اعیاد مذهبی و رمضان و جمعه و ... علاوه بر حد موجب تعزیر است».

در این ماده یک ابتکار خاصی صورت گرفته بطوری که برخی زمان‌ها موجب افزودن تعزیر بر کیفر اصلی است. البته در تطابق با مقتضیات جرم‌شناسی امروز این عمل مقنن پسندیده است. کلمه «چون» ماده قانونی را ظاهراً از قالب حصری به تمثیلی تبدیل نموده است که به نظر می‌رسد مخالف اصل قانونی بودن مجازات‌ها و مستلزم بکارگیری قیاس در امر کیفری است. با توجه دقیق به کلمات موارد ذکر شده در میابیم که مقنن فقط اعیاد مذهبی را در نظر داشته و عید مورد نظر برای اعمال مجازات تکمیلی تعزیر حتماً باید مذهبی بوده و بر این اساس شامل اعیاد ملی نظیر عید نوروز نمی‌شود. شایان ذکر است که اثری از مفاد ماده ۱۰۶ مزبور در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ موجود نیست و علی‌رغم سابقه شرعی موضوع با در نظر گرفتن اصل قانونی بودن مجازات‌ها اکنون تشدید کیفر در مانحن فیه منتفی است.

بنابراین به نظر می‌رسد فلسفه تاثیر زمان وقوع جرم بر تشدید کیفر گاهی برخی از زمان‌های مورد توجه قانونگذار به خاطر ناتوانی مجنی علیه در دفاع از خودش می‌باشد که مقنن با وضع چنین موادی در قانون سعی در حمایت از مجنی علیه داشته و دنبال سیاست جنایی جدید حمایت از مجنی علیه بوده است. همچنین برخی دیگر از زمان‌های مورد توجه مقنن ایران به خاطر وضعیت خاص کشور در آن شرایط است مانند زمان جنگ که یقیناً ارتکاب جرائم و فرآیند رسیدگی به آن، مشکلات عدیده‌ای برای دولت دارد. چرا که کشوری که در حال جنگ است امکاناتش بیشتر در گرو جنگ قرار گرفته و قطعاً ارتکاب جرائم راحت‌تر است تا زمانی که کشور در صلح و امنیت به سر می‌برد. در نهایت برخی برهه‌های زمانی مورد توجه قانونگذار نیز به لحاظ حرمت و تقدسی است که شرع برای آن در نظر گرفته است. البته این مورد اختصاص به شرع اسلام ندارد و سایر مذاهب و ادیان هم برخی از زمان‌ها را مقدس شمرده و ارتکاب جرم در آن زمان‌ها را از کیفیات مشدده و حتی گاهی عامل تحمل شدیدترین مجازات یعنی مرگ دانسته است.^۱

۵-۳- تخفیف کیفر در پرتوی زمان وقوع جرم

برخی زمان‌ها به صورت صریح در قانون سبب تخفیف مجازات می‌شوند، مثل سرقت در سال

۱. در آیین بیهود کارکردن در روز شنبه جرم و مجازات آن مرگ بوده است.

قحطی که موجب سقوط حد می‌گردد و نهایتاً مرتکب به مجازات تعزیری محکوم می‌شود. همچنین ارتکاب جرم در برخی از برهه‌های زمانی به صورت ضمنی و تفسیر منطقی از قوانین باعث تخفیف کیفر می‌گردد (حسانی، ۱۳۷۸، ۲۳). بارزترین نمونه در این مورد ماده ۶۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ می‌باشد. طبق این ماده «وقوع رفتار مجرمانه در شب» سبب تشدید می‌شود. بنابراین مفهوم مخالف این ماده این است که اگر همه شرایط مندرج در ماده ۶۵۱ مهیا باشد، اما عمل واقع شده در «روز» باشد دیگر سارق مشمول این ماده نیست و اگر مشمول مورد دیگری نشود، مجازات سرقت تعزیری ساده بر مرتکب تحمیل می‌شود.

گاهی برخی عوامل حین وقوع جرم سبب تخفیف قانونی مجازات می‌گردد. مواردی وجود دارد که بیانگر آن است که مجرم حالت خطرناک^۱ کمتری دارد. لذا از این روی مستحق تخفیف کیفر است. مجازات باید با نوع جرم و شخصیت مجرم سازگاری داشته باشد. کیفیت مخففه قضایی راهکاری است که می‌تواند این سازگاری را برقرار سازد و دادگاه میزان مجازات را با در نظر گرفتن این عوامل تعیین کند. در این جهت قانونگذار، اوضاع و احوال خاص مؤثر بر ارتکاب جرم را از عوامل تقلیل یا تبدیل مجازات که مناسب تر به حال متهم باشد دانسته است.^۲

منظور از اوضاع و احوال خاص، شرایطی است که سبب می‌شود مرتکب اراده کامل خود را از دست بدهد و تحت نفوذ آن شرایط، مرتکب جرم شود. دو نمونه از این شرایط در قانون ذکر گردیده، یکی رفتار و گفتار تحریک آمیز مجنی علیه که در اصطلاح، عذر برانگیختگی نام گرفته است. در این مورد بایستی رفتار و گفتار مجنی علیه در حدی باشد که هر انسان متعارف و متعادلی را وادار به ارتکاب چنین جرمی بنماید. در این رابطه شرایط خاص مرتکب مانند اینکه دارای بیماری عصبی باشد و با کوچکترین عاملی، تحریک و مرتکب جرم شود نیز بایستی با در نظر گرفتن نظریه پزشکی قانونی مورد توجه قاضی پرونده قرار بگیرد.

عامل دیگر انگیزه شرافتمندانه است. انگیزه یا داعی احساس یا نفع یا دفع ضرری است که بزهدار را به طرف ارتکاب جرم می‌کشاند. انگیزه یک حالت روانی است که اغلب به صورت خودآگاه می‌باشد.

۱. حالت خطرناک را اولین بار مکتب حقوقی تحقیقی مورد استفاده قرار داد. بانی اصلی این مکتب لمبروزو و فری بودند. برای مطالعه دقیق در این مورد به کتب حقوق جزای عمومی به ویژه حقوق جزای عمومی تألیف دکتر مرتضی محسنی، جلد ۱، نشر گنج دانش مراجعه شود.

۲. بند ۳ ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی

برخلاف قصد مجرمانه، انگیزه دارای دو جنبه منفی و مثبت بوده و در جرائم مختلف، متفاوت است. حتی در میان مجرمین از یک جرم، هم انگیزه‌های متفاوتی وجود دارد. گاه ممکن است نفع شخصی و جمع آوری مال و گاه ممکن است ارضای حس انتقام و غرور باشد. گاهی نیز ممکن است انگیزه ناشی از احساسات انسانی و بشر دوستانه باشد مثل کسیکه مال و ثروت شخص متمولی را می‌رباید تا بین مستمندان تقسیم کند، مادری که برای سیر کردن شکم گرسنه فرزندان خود مرتکب سرقت می‌شود و یا طبیعی که برای پایان دادن به دردهای لاعلاج بیمار غیرقابل معالجه، او را از قید حیات می‌رهاند. علاوه بر موارد اخیر در بسط موضوع انگیزه شرافتمندانه معمولاً به حالتی نیز اطلاق می‌شود که تحت تأثیر آن مجرم در دفاع مشروع از عرض، ناموس، آبرو و شرافت، مال، آزادی خود یا دیگری مرتکب جرم می‌شود. در هر صورت انگیزه شرافتمندانه که با توجه به قرائن و اوضاع و احوال حین وقوع جرم تبیین می‌گردد یکی از مقتضیات زمانی محسوب شده که در صورت اثبات در محکمه باعث تخفیف مجازات تعزیری است.

۶- تاثیرگذاری عنصر زمان بر فرآیند مجازات

۶-۱- ضرورت تعدیل و جایگزینی برخی از مجازات‌ها متناسب با زمان

رویکرد و نگاه انسان معاصر به جرم، کیفر و تنبیه مجرمین متحول شده است و این دگرگونی را می‌توان از جمله تبعات تغییر نگاه به انسان، جایگاه، حقوق و کرامت او پنداشت که همگی متأثر از گذر زمان است. امروزه این سؤال اساسی مطرح است که تعامل سنت دینی در باب کیفر با تجدد بشری و مبانی حقوقی مدرن چگونه است؟ در حالی که برخی از ملاکات انسان معاصر در باب تعریف جرم و مجازات با ملاکات مدنظر دین در برخی موارد منطبق و سازگار نیست.

آیا مجازات‌های اسلامی در گستره زمان با وجود تمام تحولات فکری و فرهنگی بشر و جمیع مطالبات و انتظارات او از دین، تا ابد لایتغیر و ثابت می‌ماند یا اینکه بسترهایی درون دینی متأثر از مقتضیات زمانی را می‌توان مبنای تحول و سازگاری برخی از مجازات‌ها با بشر ذاتاً متجدد متحول و معرفی نمود؟

پیش بینی برخی از مجازات‌های بدنی توسط مقنن و به تبع اجرای آن^{۱۵}ها هم از لحاظ داخلی و هم بین المللی تبعات منفی فراوانی را به همراه خواهد داشت (رهامی، ۱۳۸۱، ۱۵). در داخل کشور ایجاد نوعی

نفرت و انزجار نسبت به اجرا کنندگان و حتی بدبینی نسبت به احکام شرعی در طبقات مختلف اجتماعی به ویژه اقشار تحصیل کرده و جوانان، از یک طرف و تردید در عدم کارآمدی و اثربخشی این دسته از ضمانت اجراهای کیفری در پیشگیری از تکرار جرم با توجه به آمار رو به تزاید بزهکاری خصوصاً در مورد مجرمین به عادت و حرفه‌ای از طرف دیگر، از جمله آثار منفی این گونه مجازات‌ها بوده است.

از دیدگاه جرم‌شناختی نیز آمار جنایی به وضوح نشان می‌دهد که شکل و رویه کنونی اجرای مجازات در ایران قادر به رساندن جامعه به اهداف متعالی اسلامی نیست و باید با توسل به نظرات جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان کیفرهای متناسب با هر جرمی را در هر عصر مشخص نماییم. بنابراین قانونگذار بایستی با رویکرد تعدیل و جایگزینی مجازاتهای متناسب، اهداف مورد نظر شارع مقدس را تأمین نماید.

در قلمروی مجازات‌تجزیری از طرفی تعزیر به معنای تأدیب است و هیچ دلیلی بر اختصاص آن به خصوص «ضرب با تازیانه» وجود ندارد (معرفت، ۱۳۶۸، ۴۷). از سوی دیگر اصولاً عدم تعیین مقدار و کیفیت مجازات‌تجزیری در شریعت اسلام و واگذاری آن به حاکم اسلامی از افتخارات دین مبین اسلام و از علائم جاودانگی آن به شمار می‌آید. اصلاح، تأدیب و منع بزهکار در زمان‌های مختلف راهکار ویژه‌ای می‌طلبند؛ به همین دلیل اسلام وضع، تعیین و اجرای مجازات‌تجزیری را از وظایف حاکم اسلامی دانسته است تا هرگونه کاربرد روش‌های علمی جهت بازپروری، اصلاح و بازجامعه پذیرنمودن مجرمین توأم با اعمال تعزیر مناسب، جایگزین خوبی برای احکام سنگین چون اعدام باشد.

در باب حدود نیز هرچند برخی، اجرای آن را در تمام اعصار و مکانها نظر مشهور فرض کرده اند (محقق داماد، ۱۳۷۴، ۶۶). در مقابل بسیاری از فقها حدود الهی را در عصر کنونی قابل اجرا نمی‌دانند (خوانساری، ۱۴۰۵، ۴۱۱). برخی فقها معتقدند که مجتهد جامع الشرایط عادل می‌تواند در زمان غیبت جمیع حدود را اجرا نماید. بعضی گفته اند حدودی را که به کشتن نرسد می‌تواند جاری سازد و بعضی دیگر گفته اند آنچه منتهی به جراحت شود را نیز نمی‌تواند اجرا نماید. برخی نیز در صورت در امان ماندن از ضرر، قائل به جواز اجرای حدود الهی هستند (مجلسی، ۱۴۱۰، ۳۲۱). بنابراین حتی در میان کسانی که اجرای این حدود را مجاز و لازم می‌شمارند در اسباب و نوع آن وحدت نظر نیست.

بر فرض اجرای حدود الهی در عصر غیبت به نظر می‌رسد برخی از اشکال چنین مجازات‌هایی، در عصر حاضر با قواعد بنیادین فقه و حقوق اسلامی چندان سازگار نیست و مصلحت اقتضا می‌کند که در شیوه‌هایی از اجرای مجازات‌های کیفری غیر منصوص که بعضاً موجب وهن اسلام و قداست آن است

تجدیدنظر گردد.

در این راستا به نظر می‌رسد اقدام مقنن در بدل قرار دادن حکمی فرعی چون اعدام، برای حکم اصلی، چون رجم مقرر در ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که بیان داشته: «در صورت عدم امکان اجرای رجم ... با شرایط خاصی مجازات اعدام یا شلاق تعلق خواهد گرفت»؛ حقیقتاً اقدامی هوشمندانه متناسب با زمان و قابل ستایش است که از انتقادات حقوق بشری می‌کاهد.

در نهایت نگارنده معتقد است: عناوینی همچون قاعده درأ، لاجرح و لاضرر، احکام حکومتی، تراحم احکام، تبدیل و تحول در موضوعات احکام، بسترهایی است که احکام الهی در قالب آن، می‌تواند منطبق با مصالح و مفاسد و به فراخور مقتضیات زمان تا جایی که امکان دارد تغییرپذیر گردد. با تمسک به چنین راهکارهایی و تلاش در عملیاتی نمودن آن نه تنها تعارض نسبتاً عمیق میان عقلانیت مدرن با اجرای برخی از مجازات‌های خشن تا حد چشمگیری مرتفع می‌گردد بلکه ثابت می‌شود دین اسلام با داشتن ضوابطی درون ساختاری همچنان یک دین جامع، جهان شمول و پویا محسوب شده که قادر است پاسخگوی نیازهای متغیر انسانی در اعصار مختلف باشد.

۶-۲- اجرای برخی از مجازات‌ها در زمان خاص

زمان خاص در اجرای مجازات اعدام شرط است. موقع اجرای حکم اعدام بر مبنای یک سنت قدیمی اول طلوع آفتاب می‌باشد. البته در این زمینه عده‌ای از حقوقدانان و جرم‌شناسان معتقدند که حکم اعدام باید در محوطه زندان و دور از انظار عمومی به عمل آید و زمان آن بر اساس یک سنت قدیمی اول طلوع آفتاب باشد تا افراد جامعه این نوع صحنه‌های خشونت آمیز را نظاره‌گر نباشند (آخوندی، ۸۹) و در مقابل برخی اجرای علنی آن را در مراکز و میادین شهرها و محل‌هایی پر جمعیت و در زمان شلوغ تر توصیه می‌نمایند و معتقدند که تنها در این صورت می‌توان امیدوار بود که هدف اربعی مجازات اعدام تأمین خواهد شد و الا اجرای آن نتیجه در بر نخواهد داشت.

در این راستا ماده ۱۵ آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، ... مصوب ۱۳۸۲ چنین مقرر داشته است: «زمان اجرای حکم، اول طلوع آفتاب خواهد بود، مگر اینکه دادگاه زمان خاصی را تعیین کرده باشد...».

هر چند در برخی از کشورهای خارجی اجرای حکم اعدام در ایام سوگواری و اعیاد مذهبی و ملی

ممنوع است، اما در قوانین جزایی شکلی و ماهوی ایران برای روز اعدام به جزء آنچه که در ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری سابق آمده، منظور نگردیده است. مسلماً این سکوت مانع از آن نیست که مأمورین و در رأس آنان دادستان اجرای احکام مقتضیات زمان و مکان و عقاید مردم محل را مورد توجه قرار داده و برای اجرای حکم اعدام روز مناسبی را انتخاب کند. فی المثل در شهرهای ایران اجرای حکم اعدام در روزهای سوگواری محرم از قبیل تاسوعا و عاشورا، ۲۱ ماه رمضان، اعیاد قربان و فطر، روز عید نوروز و بعضی دیگر از ایام خاص به اعتقاد صاحب نظران مصلحت نخواهد بود.

در همین رابطه یکی دیگر از موضوعاتی که گذر زمان در آن نقش بسزایی دارد تغییر در شیوه و تحول در ابزار اجرای مجازات‌های بدنی نظیر اعدام و قصاص (اعم از نفس و عضو) است. در گذشته، ابزار اینگونه مجازات‌ها شمشیر بود. امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «قصاص نمی‌شود مگر با شمشیر ... گلوله زدن بر مغز هم جایز می‌باشد، بلکه کشتن با اتصال به برق نیز جایز است» (الموسوی الخمینی، ۱۴۱۹، ۵۳۵). پیشرفت علوم در عرصه‌های مختلف زندگی که یکی از ابعاد مقتضیات زمانی بشمار می‌رود شرایطی را فراهم آورده تا با الهام از نظریات پزشکان، واضعان قانون سعی نمایند راحت‌ترین وسیله سلب حیات و قطع عضو را برگزینند تا محکوم زجر جسمانی کمتری را تحمل نماید. چنانکه به طور مثال در قصاص چشم که در قدیم از آینه و نور خورشید استفاده می‌شد و در قصاص دندان که با کوبیدن انجام می‌گرفت اینک از ابزار جدید استفاده می‌گردد.

بازتاب این تحولات را می‌توان در پیش‌بینی امکان اجرای قصاص نفس و اعدام به وسیله شلیک گلوله و یا اتصال الکتریسیته مقرر در ماده ۱۴ آیین نامه مذکور مشاهده نمود.

۶-۳- تأخیر در اجرای برخی از مجازات‌ها در برهه‌های خاص زمانی

پیشوایان دینی ما اهمیت ویژه‌ای برای حدود قائل بودند لیکن در سیره عملی آنان مواردی دیده می‌شود که به دلایلی حد را اجرا ننموده و یا اقامه آن را به تأخیر انداخته‌اند. پیامبر گرامی اسلام حد را بر مجرمان در زمان جنگ با دشمنان اجرا نمی‌کردند. با بررسی سیره حضرت علی (ع) نیز به این نتیجه می‌رسیم که حضرت در زمان خلافت خود حد را در سرزمین دشمن اجرا نمی‌کردند. در چنین مواردی حکمت عدم اجرای حد، خوف الحاق مجرم به دشمن تلقی می‌گردید. به عبارتی دیگر به دلیل مقتضیات زمانی مصلحت «اجرای فوری حد» با وجود تأکید بسیار، در برابر مصلحت مهمتری همچون «باقیمانندن مجرم

در جامعه اسلامی و پناه نبردن او به دشمن» مخدوش می‌گردد.

یکی دیگر از موانع اجرای حد بر مرتکب را می‌توان اضطراب وی در زمان وقوع جرم دانست. علاوه بر آن حضرت علی (ع) در برخی از برهه‌های خاص زمانی مثلاً در خصوص زنان باردار و یا دارای نوزاد، حد را به تأخیر می‌انداختند یا در مورد محکومان بیمار اجرای حد را تا زمان بهبودی کامل متوقف می‌کردند (الحرالعاملی، ۱۳۶۷، ۳۶۴). همچنین اگر امیدی به بهبودی مجرم نبود، در این صورت مجازات جلد به صورت ضغث^۱ اجرا می‌شد. ایشان مفسده قتل بیمار محکوم به حد را از مفسده تعطیل حدود بیشتر می‌دانستند.

قانونگذار کشور ما نیز به پیروی از شرع مقدس در مواد مختلف قوانین جزایی ماهوی و شکلی به موضوع تأخیر در اجرای مجازات که به دلیل مقتضیات زمانی حادث می‌گردد اشاره نموده است. در این راستا می‌توانیم از ماده ۵۰۱، ۵۰۲ و ۵۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری فعلی یاد کنیم که صراحتاً دوران بارداری، دوران شیردهی حداکثر تا دو سال و نیز دوران بهبودی محکوم علیه مبتلا به بیماری جسمی و روانی را در تمام اقسام کیفر باعث تعویق مجازات، مقرر کرده است تا آنجا که در جرائم تعزیری در صورت عدم امید به بهبودی بیمار دادگاه مجازات بدنی مزبور را که اعمال آن وفق نظر پزشکی قانونی موجب تشدید بیماری است تبدیل به مجازات مناسب دیگری می‌نماید.

۴-۶- اثر زمان ابتلا به جنون در اعمال کیفر

جنون واژه‌ای تازی از جن «یجن» بر وزن فعول و مصدر می‌باشد و آن را «زوال العقل او فساد» معنی کرده اند (معلوف، ۱۳۸۵، ۱۰۲). در اصطلاح برای جنون تعاریف مختلفی بیان شده است، به گونه‌ای که برخی از حقوقدانان افول تدریجی و برگشت ناپذیر حیات روانی انسان یعنی توانایی درک، احساس و اختیار را جنون گفته‌اند (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۷۹). برخی دیگر، زوال عقل و فقدان شعور را جنون نامیده اند (گلدوزیان، ۱۳۹۳، ۵۹). در ترمینولوژی حقوق آمده است: جنون صفت کسی است که فاقد قدرت تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ۲۱۰). در شرح قانون مدنی نیز آمده است: جنون عبارت است از اختلال عقل و مشاعر؛ و مرض صرع، مشمول آن نیست (حائری شاهباغ، ۱۳۸۹،

۱. ضغث یک دسته تازیانه مشتمل بر عدد حد مربوطه است و یک مرتبه بر محکوم نواخته می‌شود و حد مریضی است که توان تحمل تازیانه بطور مکرر را نداشته باشد و از طرفی هم مصلحت مقتضی تعجیل باشد.

(۱۷۱).

فقها، از نظر اصطلاحی تعاریف نسبتاً متفاوتی از آن ارائه نموده اند که فساد و تباهی عقل را می توان قدر جامع آنها دانست. از این رو مواردی از قبیل بیهوشی های ناشی از هیجانات ناگهانی، بیماری صرع، نسیان های زود گذر، اغماء دفعه‌ایی و سایر امراض روحی و روانی را با وجود شباهت های ظاهری که با حالت اختلال قوای دماغی دارند، نمی توان جنون قلمداد کرد. با عنایت به موارد مزبور، به طور مسلم بروز اختلال در قوه عاقله، زوال اراده را به دنبال خواهد داشت. از نظر تحلیلی فرد مجنون نه تصویری از واقعیت عمل حقوقی دارد و نه قدرت سنجش سود و زیان. رضای عقلی و قصد انشاء نیز در مورد او منتفی است. بنابراین عارضه جنون به عنوان یکی از موانع مسئولیت کیفری شناخته شده است و تحت شرایطی باعث اسقاط مجازات می گردد. همچنین قانون مجازات اسلامی دو وصف از جنون را که عبارتند از «دائمی» و «ادواری» مد نظر دارد. در این رابطه آنچه که مورد اهمیت مقنن و سرنوشت ساز برای مجرم است، رابطه میان زمان وقوع جرم و زمان ایجاد عارضه جنون می باشد.

در رابطه با زمان عارض شدن جنون بر فرد و ارتکاب جرم از سوی او، سه فرض متصور است :

الف) فرد در زمان ارتکاب جرم مجنون بوده است: جنون حین وقوع جرم یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری در تمام جرائم محسوب می شود. وفق بند ب ماده ۲۹۲ و ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی و مواد ۲۰۲ و ۳۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، جنایت فرد مجنون خطای محض بوده، مسئولیت کیفری از او سلب شده، قرارموقوفی تعقیب صادر می گردد اما مسئولیت مدنی به قوت خود باقی است و «دیه جنایت» مطابق مقررات وصول می شود. دادگاه با رعایت اقدامات تأمینی برای متهم تصمیم می گیرد و چنانچه جنون او حالت خطرناک داشته باشد و ثابت و آزاد بودن وی محل نظم و امنیت عمومی باشد، به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود.

ب) فرد در زمان ارتکاب جرم سالم بوده و پیش از صدور حکم قطعی مجنون گردد: در جرائم موجب تعزیر تعقیب و دادرسی تا زمان افافه متوقف می شود و در صورت وجود حالت خطرناک، به دستور دادستان تا زمان رفع خطر در محل مناسب نگهداری می شود.^۱ در جرائم مستوجب حد، در حدودی که جنبه حق الهی دارد، تعقیب و دادرسی تا زمان افافه به تأخیر می افتد. در جرائم حق الناسی مانند قصاص و دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم، مطابق تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی جنون مانع از تعقیب و

۱. ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری

رسیدگی نیست و مطابق تبصره ۲ ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، در جرائم حق الناسی چنانچه شواهد و شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند، تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد.

ج) فرد پس از صدور حکم قطعی به جنون مبتلا شود: در جرائم مستوجب تعزیر، اجرای مجازات تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد.^۱ در جرائم حدی جنون مانع از اجرای حد نمی‌گردد.^۲ در نتیجه مراد از جنون متهم که رافع مسئولیت کیفری اوست، جنون در حال ارتکاب جرم است؛ اما جنونی که بعد از وقوع جرم عارض شود رافع مسئولیت نیست بلکه تحت شرایطی که عنوان شد تنها رسیدگی به اتهام مجنون را تا رفع عارضه جنون به تأخیر می‌اندازد. زیرا اقامه دعوی کیفری علیه فرد مجنون با موازین قضایی سازگار نیست.

نکته آخر که در این باب شایان ذکر است اینکه در برخی از اختلالات روانی از نظر پزشکی هیچ وقت بهبودی پس از ابتلا متصور نیست. چنانچه بعد از بررسی، قاضی پرونده به این مورد واقف شود تصمیم قضایی و قرار ساده در این موارد چه خواهد بود؟ آیا در چنین شرایطی تأخیر در اجرای مجازات کاری عبث نخواهد بود؟ آیا باید دادرسی و اجرای مجازات انجام شود؟ یا با توجه به فلسفه مجازات و عدم تمایل مقنن نسبت به کیفردهی فرد مجرم در این موارد خاص، می‌بایستی قرار منع تعقیب صادر گردد؟ پاسخ این سؤالات به طور صریح در هیچ یک از قوانین جزایی شکلی و ماهوی ارائه نشده است. لذا با توجه به سکوت قانونگذار به نظر می‌رسد تصحیح قانون و رفع ابهام از طریق مجلس راهگشا باشد.

۷- بررسی رابطه زمان با اسباب سقوط کیفر

۷-۱- بررسی اثربخشی زمان گذشت شاکی

با مطالعاتی که صورت گرفته مشخص شد که در قوانین و کتب حقوقی تعریف دقیقی از گذشت شاکی مشاهده نمی‌شود. شاید به علت بداهت اصطلاح، آن را از تعریف بی‌نیاز دانسته اند. گذشت متضرر از جرم، عبارت است از صرف نظر نمودن وی از شکایت کیفری و اعمال مجازات علیه متهم یا محکوم علیه. به تعبیر دیگر، هرگاه در جرائم قابل گذشت، شاکی یا مدعی خصوصی، از شکایت خود صرف نظر

۱. ماده ۵۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری

۲. تبصره ۱ ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی

نماید، گفته می شود که وی گذشت نموده است. گذشت شاکی خصوصی گاه قبل از وقوع جرم است که آن را رضایت بزه‌دیده می‌توان نامید و گاه نیز بعد از وقوع جرم است که به گذشت شاکی خصوصی تعبیر می‌شود.

در بحث رضایت بایستی میان جرائم مختلف تفکیک قائل شد. در برخی از جرائم علیه اموال نظیر سرقت و کلاهبرداری رضایت شاکی زائل کننده عنصر مادی جرم می‌باشد بطوری که اگر مالباخته از ابتدا رضایت داشته یا عالم به متقلبانه بودن رفتار مرتکب باشد به ترتیب جرائم سرقت و کلاهبرداری محقق نمی‌شود. در جرائم علیه تمامیت جسمانی نیز رضایت مجنی علیه مثلاً در خصوص «اوتانازی» یا فرض خودکشی توسط دیگری از علل مجهه جرم نیست.

در خصوص گذشت شاکی در برهه زمانی بعد از وقوع جرم نیز چند نکته حقوقی حائز اهمیت است: اولاً- اعلام گذشت شاکی باید بعد از تاریخ اعلام شکایت باشد. بنابراین چنانچه اعلام گذشت شاکی نسبت به جرمی که متهم در آینده مرتکب خواهد شد باشد، این گذشت مسموع نخواهد بود.

ثانیاً- گذشت شاکی در کلیه جرائم قابل گذشت موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است^۱ و در جرائم غیر قابل گذشت طبق بند یک ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی یکی از جهت تخفیف مجازات بشمار می‌آید.

ثالثاً- گذشت در جرائم حدی فاقد اثر است مگر در حد کذف که جنبه حق الناسی محض دارد و طبق ماده ۲۶۱ قانون مزبور در هر مرحله از رسیدگی و اجرا باعث سقوط حد و توقف فوری مجازات است. همچنین وفق بند یک ماده ۲۶۸ قانون مزبور گذشت مالباخته قبل از اثبات سرقت موجب سقوط مجازات حد سرقت است.

رابعاً- در قانون مجازات اسلامی ماده ۳۶۵ مقرر داشته: «در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی علیه جنایت می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی‌توانند، پس از فوت او، حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند، لکن». در قانون سابق نیز امکان عفو جانی از قصاص نفس توسط مجنی علیه پیش بینی شده بود. ماده ۲۶۸ قانون قبلی مقرر می‌داشت: «چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص

۱. ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی

ساقط می‌شود و اولیای دم نمی‌توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند.»

صرف نظر از ایرادات برخی از حقوقدانان به ماده فوق تحت این عنوان که «اسقاط مالم یجب» را ممکن دانسته است، به نظر می‌رسد اصولاً حق قصاص ابتدائاً و بالذات متعلق به مجنی علیه است و اسقاط آن هم نیازی به استقرار کامل مرگ ندارد؛ بلکه اگر موجب مرگ قطعی نیز حادث شود حق قصاص ثابت است. بنابراین مجنی علیه می‌تواند قبل از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو نماید و اولیاء دم حق استیفاء قصاص را پس از فوت مجنی علیه نخواهند داشت. به عبارتی دیگر نگارنده معتقد است که: [اعلام گذشت شاکی قبل از ایراد صدمه جسمانی بی اثر بوده و فقط بعد از آن (قبل از فوت) به درستی باعث سقوط حق قصاص ولی دم می‌باشد. چرا که با ایراد صدمه منتهی به قتل عمد، حق قصاص به صورت «متزلزل» به وجود آمده و مجنی علیه که مانند هر انسان دیگری حق تمتع واستیفا و به طریق اولی امکان اسقاط حقوق خویش را در می‌باشد اگر از جانی منجزاً گذشت نماید دیگر حقی برای مجنی علیه وجود نخواهد داشت که بواسطه ارث به ولی دم منتقل گردد].

۷-۲- تاثیر زمان توبه از جرم بر کیفر

یکی از مفاهیم مهم که در معارف دینی و در ارتباط بین انسانها و خداوند سبحان مطرح شده مفهوم توبه می‌باشد که در لغت به معنای «بازگشتن» و در اصطلاح عبارتست از: «بازگشت به خداوند و اظهار ندامت حقیقی از گناهان گذشته و عزم راسخ و همیشگی بر عدم بازگشت به گناه». این موضوع یک سلسله آثار اثباتی و ثبوتی دارد؛ از آثار ثبوتی می‌توان به طهارت روح و تصفیه نفس از پلیدی‌ها و از آثار اثباتی آن نیز می‌توان به سقوط کیفر اشاره نمود (جلالیان صالح، ۱۳۹۵، ۲۳).

نهاد توبه را می‌توان از جمله تأسیسات ارفاقی دانست که در حقوق جزای اسلامی و در راستای کیفرزدایی، در پرتوی جلب همکاری و مشارکت بزهکار در فرایند مبارزه با بزهکاری پیش بینی شده است (همان، ۵۶). با تأمل در آیات و روایات و نیز سخنان فقهای اسلام، استنباط می‌شود که برای توبه، ندامت حقیقی و عزم بر ترک گناه برای همیشه کافی است و انجام آن نیاز به لفظ و اعمال خاصی ندارد. به تبعیت از منابع فقهی در قانون مجازات اسلامی، توبه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و اگر با شرایط کامل انجام شود، یکی از معاذیر قانونی معافیت از مجازات شناخته شده است. بر همین اساس تأثیر توبه را بر سقوط کیفر با توجه به زمان انجام آن در سه قسمت بررسی می‌نماییم.

الف) اثرگذاری توبه بر مسؤولیت کیفری؛ قبل از دستگیری متهم:

در مباحث کیفری مرز بین زمان اثبات جرم و دستگیری متهم کاملاً مجزاً است. ممکن است جرم ثابت شده باشد ولی متهم دستگیر نشده باشد و بالعکس. فلذا نمی‌توان این دو مفهوم را ملازم با هم دانست. در این خصوص می‌توان رویکرد فقهی را مورد بررسی قرار داد. در باب جرائم مستوجب حد اگر مرتکب، پیش از اثبات جرم، در نزد حاکم شرع، چه از طریق اقرار و چه از طریق قیام بینه، توبه کند، مشهور فقهای امامیه معتقدند که مجازات ساقط می‌شود، مگر در مورد توبه محارب که نظر مشهور بر آن است متهم باید پیش از دستگیری توبه نماید، نه پس از آن، که دلیل آن هم نصّ صریح قرآن کریم است. در این زمینه بلاشکال و بالاتفاق همه علماء فائند که اگر محارب قبل از دستگیری توبه کند در حق الله توبه موثر است و حد او ساقط است ولی کماکان حق الناس به قوت خود باقی خواهد ماند. البته موضوع جرائم مستوجب حد در باب محاربه، در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده، قانون سابق مجازات اسلامی^۱ و نیز در تبصره یک ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی جدید آمده است. به تأسی از فقه موارد فوق در قانون مجازات اسلامی کنونی بصورت افتراقی بازتاب داشته است. طبق قانون در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه، توبه تا قبل از اثبات جرم نزد دادگاه همچنان اثر دارد. یعنی اگر فرد دستگیر و محاکمه شود و حتی قرار مجرمیت نیز برای او صادر گردد، در صورتی که قبل از اثبات اتهام در دادگاه توبه کند و ندامت و اصلاح مرتکب برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌شود.

ب) اثرگذاری توبه بر مسؤولیت کیفری؛ پس از دستگیری و حین محاکمه

در این خصوص باید بین چند حالت تفکیک قائل شد. توبه بعد از اقرار به جرم و توبه، بعد از اثبات جرم با قیام بینه. بین توبه (بعد از اقرار به جرم نزد دادگاه) و توبه قبل از اثبات جرم، یک تفاوت اصلی وجود دارد و آن اینکه در مورد توبه قبل از اثبات، حد ساقط می‌شود، یعنی اثر مستقیم توبه، سقوط کیفر است و قاضی نمی‌تواند در صورت صحّت توبه، مرتکب را مجازات نماید؛ اما، در مورد توبه بعد از اثبات جرم با اقرار، این گونه نیست؛ بلکه توبه فقط سبب عفو از مجازات در اختیار قاضی است، یعنی قاضی در صورت صلاحدید می‌تواند مرتکب را عفو نموده یا مجازات نماید.

همچنین مشهور فقهای امامیه معتقدند که اگر جرم با شهادت شهود ثابت شود و مرتکب، پس از آن

۱. قانون گذار در ماده ۲۱۱ قانون مجازات سابق می‌گوید: هرگاه محارب و مفسد فی الارض قبل از دستگیری توبه کند، حد ساقط می‌شود و اگر بعد از دستگیری توبه کند، حد ساقط نمی‌شود.

توبه نماید، امام اختیار عفو او (مجرم) را ندارد و باید حد الهی را بر وی جاری سازد.

ج) اثرگذاری توبه بر مسؤولیت کیفری؛ در آستانه اجرای مجازات یا حین آن

به لحاظ نظری توبه در حین اجرای مجازات چندان ثمربخش نخواهد بود. چطور ممکن است فردی تا قبل از اجرای مجازات توبه نکرده باشد و هنگام اجرای مجازات به لحاظ درونی توبه نماید؟ اگر قائل به پذیرش چنین توبه‌ای باشیم منحصر به مورد اقرار است و در صورتی که جرم با شهادت شهود یا علم قاضی ثابت شود، توبه پس از آن مؤثر در عفو نیست و علاوه بر این در توبه بعد از اقرار نیز ولی امر ملزم به عفو مجرم نیست و چنانچه عفو به صلاح نباشد، حکم صادره اجرا می‌گردد. در قانون مجازات اسلامی نیز میان توبه پیش از صدور حکم و پس از آن تفاوتی نیست؛ زیرا در ماده ۷۲ قانون پیشین و مواد مشابه، جواز عفو، به توبه پیش از صدور حکم، مقید نشده است و صرف صدور حکم نمی‌تواند شخص را از امکان استفاده از عفو محروم کند. تبصره سوم ماده یک آیین نامه نحوه اجرای احکام اعدام، رجم، صلب، قطع و... مصوب ۱۳۷۰/۲/۱۵ مقرر می‌دارد: «چنانچه محکوم علیه در فاصله صدور حکم لازم الاجرا و اجرای آن درخواست عفو نماید، اجرای حکم تا اعلام نتیجه از طرف کمیسیون فوق‌العاده عفو و بخشودگی به تأخیر خواهد افتاد». بنابراین، اطلاق ماده ۷۲ قانون مجازات اسلامی و مواد مشابه، شامل توبه پس از صدور حکم نیز می‌شود و بر اساس آیین نامه یاد شده، پس از صدور حکم قطعی، امکان عفو وجود دارد. لذا محدود کردن تأثیر توبه پس از اقرار به پیش از صدور حکم وجهی ندارد.

۸ - نتیجه‌گیری

در حقیقت جرم بیش از آنکه پدیده‌ای جبرگرایانه باشد، معلول فرصت و تابعی از شرایط زمان وقوع است. بر اثر توسعه تمدن بشری و گسترش فن‌آوری‌های جدید و جریان آن در زندگی روزمره مردم علاوه بر افزایش چند برابری مصادیق مجرمانه، جوامع شاهد دگرگونی در شکل و پیچیدگی طرق ارتکاب جرم و به تبع ظهور نسل نوینی از جرائم، بزه‌کاران و بزه‌دیدگان هستند. در این پژوهش به بررسی مطالب گوناگونی راجع به زمان در حقوق جزای مذهبی، عمومی و اختصاصی پرداختیم. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حقوق موضوعه ایران متأثر از احکام جزایی شریعت مقدس اسلام است. بر همین اساس قانونگذار ایران در بسیاری از مواد قانونی برخی از برهه‌های زمانی را که دارای خصوصیات شرعی، عرفی و خاص می‌باشند، مانند: ماه حرام، شب، زمان جنگ، زلزله، بحران، سال قحطی و نیز اوضاع و احوال مؤثر

بر ارتکاب جرم را که همگی جزء مقتضیات زمان برشمرده می‌شوند؛ شرط تکوین رکن مادی جرم، عامل تخفیف یا تشدید مسؤولیت کیفری دانسته است. در این رابطه ضمن بیان کاستی‌های قوانین، علل توجه مقنن به زمان ارتکاب جرم؛ همانند تقدس شرعی برخی زمانها، سهولت ارتکاب جرم در موقعیت‌های خاص زمانی و اصل حمایت از بزه‌دیده را تبیین کردیم. بر ضرورت تعدیل و تبدیل مجازات تعزیری به ویژه کیفر شلّاق و بر تغییر در نحوه اجرای حدود، اعدام و قصاص منطبق با مصالح و مفساد و متناسب با مقتضیات عصر حاضر با مددجستن از راهکارها و ظرفیت‌های مطلوب و پیش‌بینی شده در دین اسلام تأکید شد. البته در مواردی که شرع حکم اعدام یا جلد را به عنوان مجازات تعیین نموده و نص در مورد آن داریم مانند حکم زانی غیر محصنه که یکصد تازیانه در قرآن آمده است؛ در صورت اثبات حد، شرایط اجرای حکم بایستی مطابق نص انجام شود. در این زمینه توجیهاتی مانند جامعه پذیر نمودن مجرم وجهی نداشته و اجتهاد درمقابل نص مردود و خلاف موازین شرعی است. در ادامه مشخص گردید که زمان اعلام گذشت شاکی، زمان ابتلا به جنون و زمان انجام توبه مرتکب، هر کدام نقش مهم و سرنوشت‌سازی در سقوط یا انتساب کیفر و چگونگی اجرای آن دارند. در نهایت صحت فرضیه‌های اولیه تحقیق که همانا نقش دوگانه مقتضیات زمان هم به عنوان عامل جرما و یا تسهیل کننده جرم از دیدگاه جرم‌شناسی و هم در برخی موارد، شرط ایجاد، تشدید یا تخفیف مسؤولیت کیفری و در عین حال معیاری جهت تأخیر یا توقف اجرای مجازات از بعد حقوقی تبیین و تأیید گردید.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اردبیلی، محمد (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی (چاپ شانزدهم). تهران: نشر میزان.
۳. آخوندی، محمود (۱۳۹۰). آیین دادرسی کیفری. ج ۳. تهران: نشر میزان.
۴. ایزدی فرد، علی اکبر؛ محسنی، محمد؛ بابانیا، فاطمه (۱۳۹۶). مرور زمان و حق تقاص. مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی. دوره ۹، شماره ۳۳، صص ۱۱-۳۴.
۵. جعفری، مجتبی (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی حقوق کیفری رویکردی انتقادی به حقوق کیفری. تهران: نشر میزان.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق (چاپ نوزدهم). تهران: نشر گنج دانش.
۷. جلائیان صالح، یاور (۱۳۹۵). نگرشی بر سیاست جنایی و مهار پدیده مجرمانه با انجام توبه در ایران. کرج: نشر سرافراز.
۸. حائری شاهباغ، علی (۱۳۸۹). شرح قانون مدنی (چاپ سوم). تهران: نشر گنج دانش.
۹. الحرالعالمی، محمد بن الحسن (۱۳۶۷). وسائل الشیعه. ج ۱۸. تهران: نشر اسلامیه.
۱۰. حسانی، عبدالصمد (۱۳۷۸). تأثیر زمان و مکان در جرم و مجازات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق دانشگاه شهیدبهبشتی.

۱۱. خوانساری، سیداحمد بن یوسف (۱۴۰۵). جامع المدارک فی شرح مختصر المنافع (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲). مبانی تکلمه المنهاج (چاپ اول). قم: مؤسسه احیاء آثار الامام خویی.
۱۳. دهقان، حمید (۱۳۷۷). تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام. قم: نشر تدین.
۱۴. رهامی، محسن (۱۳۸۱). تحول و تبدیل مجازات در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران (چاپ اول). تهران: نشر میزان.
۱۵. ساوالانی، اسماعیل (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی (چاپ چهارم). تهران: نشر دادآفرین.
۱۶. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. شیخ طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه (چاپ سوم). تهران: المکتب المرتضویه.
۱۸. صانعی، پرویز (۱۳۹۲). حقوق جزای عمومی. جلد اول. (چاپ پنجم). تهران: نشر کتابخانه گنج دانش.
۱۹. صمیمی، سعید (۱۳۹۶). بررسی قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری در حدود و قصاص. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تفت. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۰. علی‌احیایی، ماشاءالله (۱۳۶۷). کاربرد علوم در قبله یابی. تهران: نشر امیرکبیر.
۲۱. علیزاده، معلم (۱۳۹۶). قاعده عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری در ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق مازندران.
۲۲. عمید، حسن (۱۳۹۱). فرهنگ فارسی. تهران: نشر امیرکبیر.
۲۳. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳). محشای قانون مجازات اسلامی (چاپ دهم). تهران: نشر مجد.
۲۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰). کتاب حدود، قصاص و دیات (چاپ اول). قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۵. محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۴). حدود در زمان: اجرا یا تعطیل. مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). اسلام و مقتضیات زمان. ج ۱. تهران: نشر صدرا.
۲۷. معلوف لویس (۱۳۸۵). المنجد. (چاپ چهارم). مترجم: مصطفی رحیمیان. قم: نشر اسماعیلیان.
۲۸. معین، محمد (۱۳۹۲). فرهنگ فارسی. تهران: نشر امیرکبیر.
۲۹. الموسوی الخمینی، روح الله (۱۴۱۹). تحریرالوسیله (چاپ دوم). قم: نشر بی تا.
۳۰. میرمحمد صادقی، حسن (۱۳۸۹). جرائم علیه اموال و مالکیت (چاپ سوم). تهران: نشر میزان.
۳۱. نجفی، محمدحسن (شیخ جواهری) (۱۳۶۵). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. ج ۴. تهران: نشر دارالکتب اسلامیة.
۳۲. نجفی، مهدی؛ سلطانفر، غلامرضا (۱۳۹۵). کلیات تخفیف و تشدید مجازات در آیین دادرسی ایران. مجله مطالعات علوم سیاسی حقوق و فقه، زمستان، شماره ۴.
۳۳. نژادی، پریسا؛ مهدوی، مجید (۱۳۹۵). مدیریت پیشگیری از جرم. نشریه پژوهش‌های مدیریت. سال دوم، بهار، شماره ۳.
۳۴. نوربها، رضا (۱۳۸۳). زمینه حقوق جزای عمومی (چاپ یازدهم). تهران: نشر گنج دانش.